نفقه زوجه (قسمت اول)

عماد ملا ابراهيمي ، مرتضي مولايي

عقد نكاح جايگاه ويژه اي در ميان ساير عقود اسلامي دارد و بحث رسيدگي و پرداخت نفقه زوج به زوجه يكي از موراد و اركان اصلي نكاح را تشكيل مي دهد . در اين نوشتار با بررسي و به كارگيري شيوه تطبيقي فقهي ، اصولي و حقوقي ، محبث نفقه زوجه مورد بررسي و تتبع قرار گرفته . علل و اسباب الزام نفقه ، عقد و شبه عقد ، جرم ، شبه جرم ، قواعت آمره اي است كه در اين موضوع ، تنها عقد مورد بررسي قرار گرفته است . مطالب اين نوشتار در نفقه زوجه ، با استفاده از فقه اهل بيت ، فقه مقارن ، كاربرد اصول فقه در بررسي و به كارگيري اصطلاحات ، قانون مدني ايران و نظر حقوق دانان متاخر به زيور طبع آراسته گرديده است ...

. مفهوم نفقة زوجه

 واژة”نفقه” مثل هر واژه ديگري كه از فقه وارد اصطلاحات حقوقي شده است، از دو جنبه قابل بررسي است: هم از نظر علم لغت، و هم از نظر معناي اصطلاحي آن.

 الف) تعريف لغوي نفقه

 دانشمندان علم لغت، براي واژة "نفقه" ريشه هاي متفاوتي ذكر كرده اند.

 1. ريشة معناي نفقه را معمولاً از دو چيز مي دانند: يكي خروج، رفتن و هلاك شدن، و ديگري شيوع و رواج پيدا كردن.

 در المنجد آمده است: نفق ينفق نفقاً : نفد و فني و قل.

 چيزي كه كم شد، از بين رفت، ته كشيد.

 2. جوهري ميان موارد كاربرد كلمة نفقه، تفاوت قائل شده و مي نويسد: نفقت الدابه تنفق نفوقا اي ماتت، و نفق البيع نفاقا بالفتح اي راج. (1)

 هنگامي كه اين واژه، در مورد حيوان به كار رود، به معناي مرگ و هلاك حيوان است و اگر در مورد معامله اي به كار رود، به معناي شيوع و رواج آن است.

 قاموس المحيط و لسان العرب نيز معناي فوق را تاييد مي كنند.(2)

 3. برخي ديگر از دانشمندان، نفقه را به معناي بذل و بخشش گرفته اند. در اقرب الموارد آمده است: “اسم من الانفاق و ما تنفقه من الدراهم و نحوها.”(3)

 و بعضي ديگر نيز چنين معنا كرده اند:”هي لغه ما ينفقه الانسان علي عياله؛ در لغت به معناي چيزي است كه انسان براي عيالش خرج مي كند.”(4)

 اما به نظر مي رسد دو تعريف اخير، معناي لغوي نفقه نباشد، بلكه معناي اصطلاحي آن است. به هر حال، نفقه اي كه محل بحث است، از ريشة خروج، رفتن، خرج كردن و هلاك شدن است.

 هر چند بعضي اين نظريه را نپذيرفته و معتقدند كه نفقه در اين جا مشتق از “نفوق” به معناي هلاك نيست، بلكه نام اشيايي است كه مرد براي خانواده اش خرج مي كند:

 “ ان النفقه المراده هنا ليست مشتقه من النفوق بمعني الهلاك، و لا من النفق و لا من النفاق، بل هي اسم للشيء الذي ينفقه الرجل علي عياله.”(5)

 اما با توجه به نظريه اديب مشهور عرب، زمخشري، مبني بر اين كه هر كلمه اي كه فاء الفعل آن، حرف “ن”و عين الفعلش”ف” باشد، بر معناي خروج و ذهاب دلالت مي كند، مثل نفق و نفر و نفخ و نفس و نفي و نفد و... (6)مي توانيم با اطمينان مدعي شويم كه اين جا نفقه از همان ريشة “رفتن، هلاك شدن، صرف كردن و خرج كردن” است؛ زيرا نفقه اي كه مرد براي همسرش خرج مي كند، به شكلي از مال وي خارج شده و صرف زندگي همسرش مي شود.

 در اين جا ذكر اين نكته نيز لازم است كه نفقه، اسم مصدر است، مصدرش “نفوق” و جمعش”نفقات” و”نفاق” است.(7)

 در فارسي نيز براي نفقه دو معنا ذكر شده است:

 1. آن چه انفاق و بخشش مي كند.

 2. آن چه صرف هزينه عيال و اولاد كند، هزينة زندگي زن و فرزندان، روزي و مايحتاج معاش.(8)

 ب) تعريف اصطلاحي نفقه

 فقهاي اماميه معمولا نفقة زوجه را به معناي “غذا، لباس، مسكن و …”گرفته اند.(9)

 مي توان از عبارات آنان برداشت كرد كه نيازمنديهاي زن، كه از ديدگاه آنان محصور است، نفقه ناميده مي شود. البته عدة معدودي نيز نفقه را به معناي خوراك زن گرفته و در مقابل لباس و مسكن قرار داده اند.(10)

 قانون مدني ايران نيز در مادة 1107 به پيروي از نظريات مشهور فقها، نفقه را شامل مجموع نيازمنديهاي فوق دانسته و لباس و مسكن را جزو نفقه برشمرده است نه جداي از آن:

 “نفقه، عبارت است از مسكن و البسه و غذا و اثاث البيت كه به طور متعارف با وضعيت زن متناسب باشد، و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم يا احتياج او به واسطه مرض يا نقصان اعضاء.”

 همچنين در مادة 1204 دربارة اقارب مي گويد:

 “نفقه عبارت است از مسكن، البسه، غذا و اثاث البيت و ...”

 حقوق دانان ما نيز به پيروي از نظرية فوق، نفقه را شامل همة هزينه هاي فوق دانسته اند.(11)

 فقهاي اهل سنت و حقوق دانان كشورهاي عربي نيز به همين تعريف اعتقاد دارند(12) و معمولا نفقه را چنين تعريف مي كنند:

 “في اصطلاح الفقهاء هي اسم للشيء الذي ينفقه الانسان علي عياله و زوجته و اقاربه و مملوكه، و يشمل الطعام و الكسوه و السكني.”(13)

 در اصطلاح فقهاي اهل سنت، نفقه چيزي است كه انسان براي خانواده، همسر، نزديكان و بندگانش خرج مي كند و شامل خوراك و پوشاك و مسكن مي شود.

 برخي نيز نفقه را چيزي دانسته اند كه عادتا بقاي حيات انسان بدان منوط است، بدون اسراف.(14) البته بعضي از فقهاي اهل سنت نيز نفقه را فقط به معناي خوراك گرفته اند.

 ابن عابدين معتقد است: معناي شرعي نفقه، شامل خوراك، پوشاك و مسكن مي شود؛ اما در شرع اسلام معنايش فقط شامل خوراك است، نه پوشاك و مسكن.(15)

 ولي قوانين كشورهاي عربي، از همان نظريه مشهور پيروي كرده و نفقه را شامل خوراك، پوشاك، مسكن و … مي‌دانند.

 قانون مدني عثماني (المجله) نفقه را چنين تعريف مي كند:”النفقه الدراهم و الزاد و الذخيره التي تصرف في الحوائج و التعيش؛”(16) نفقه، پولها و زاد و توشه و ذخيره هايي است كه در نيازمنديهاي زندگي مصرف مي شود.

 در ايالات متحده آمريكا، واژه “Maintenane” تقريبا معادل كلمه نفقه به كار برده مي شود. معناي اوليه آن، مترادف با معناي مشهور نفقه، شامل غذا، لباس و مسكن مي شود، ولي در اصطلاح حقوقي، شامل ديگر نيازمنديهاي معقول، از قبيل هزينه هاي رفت و آمد، هزينه هاي دارو و درمان و … مي شود.

 امروز نيز در قانون مدني كشورهاي عربي، مانند اردن، سوريه، عراق و مغرب، لباس و مسكن در كنار نفقه قرار داده نشده است تا نفقه فقط به معناي خوراك ترجمه شود، بلكه تصريح مي كنند كه نفقه، شامل خوراك، پوشاك، مسكن و … مي شود.(17)

 در انگليس نيز واژه “Maintenavce” به پول قابل پرداخت براي هزينه هاي زندگي شخصي همسر و فرزند، اطلاق مي شود. اما علاوه بر واژه فوق، كلمة “Alimony” نيز در انگليس به كار برده مي شود كه معناي آن محدودتر و مربوط به نفقه اي است كه دادگاه در زمان تفريق جسماني، شوهر را ملزم به پرداخت آن به همسر خويش مي كند.(18)

 تعريف پيشنهادي

 با توجه به تعريفهايي كه بررسي شد، اين نكته روشن مي گردد كه تعريف دقيق نفقه، به شناخت موضوعات آن بستگي دارد.

 درباره موضوعات نفقه (از قبيل خوراك، پوشاك، مسكن و …) در فصل اول از بخش دوم، به طور مبسوط بحث خواهيم كرد؛ اما اگر بخواهيم تعريفي اجمالي از نفقه ارائه بدهيم، مي توان گفت:

 نفقه زوجه عبارت است از نيازمنديهايي كه شوهر قانونا موظف به پرداخت آن است؛ مانند خوراك، پوشاك و مسكن.

 در تعريف فوق، سخن از نيازمنديهايي كه شوهر قانونا موظف به تهيه آنها است. بنابراين، آن چه از نظر اخلاقي، بر عهده مرد است، نفقه ناميده نمي شود، بلكه در حد يك وظيفه اخلاقي مطرح است كه حقوق، در آن دخالتي نمي كند و خوراك، پوشاك و مسكن، به عنوان نمونه مطرح شده اند. بنابراين:

 اولا، نفقه به معناي خوراك نيست تا به گمان بعضي، پوشاك و مسكن در كنار آن قرار بگيرند، بلكه فردي از افراد آن محسوب مي شود.

 ثانيا، خوراك، پوشاك و مسكن، موضوعات انحصاري نفقه نيستند، بلكه نمونه هاي مشهور و بارز آن هستند كه مورد اتفاق همه فقها و حقوق دانان است، اما ديگر نيازمنديهاي زوجه، قابل بحث و بررسي است كه در جاي خود بايد مورد مطالعه قرار بگيرد.

 2. تاريخچة نفقة زوجه

 تصوير زن در طول تاريخ، حكايت از داستان غم بار و سرنوشت اسف بار اين نيمة افراد بشر مي‌كند. آن چه در گذشته ها و در هنگامة جهل و تمدن ابتدايي بشر، بر زن تحميل مي شد، هنوز در عصر علم و تمدن نيز تا حدي ادامه دارد، هر چند قالبها و شكلها تغيير پيدا كرده اند.

 مطالعة تاريخچة نفقة زوجه، بدون بررسي سابقة حقوق زن ممكن نيست. براي آشنا شدن با حقوق زن نيز، بايد موقعيت وي را از عهد كهن و در جوامع مختلف بشناسيم تا با در نظر گرفتن جايگاه تاريخي او دريابيم كه از چه حقوقي برخوردار بوده است و در مرحلة بعد بايد موقعيت زن را در مكاتب مهم شناخت تا وضعيت حقوقي او در اين مكاتب، روشن گردد.

 الف) اقوام و ملل

 1. ايران باستان

 اقتصاد در زندگي ما قبل تاريخ، بر مبناي نظام مادر شاهي استوار بوده و زنان از موقعيت ويژه اي برخوردار بوده اند؛ به طوري كه الهه ها و رب النوعهاي مختلف به شكل موجود برتر، يعني به صورت زن، به تصوير كشيده شده اند.

 پايان دوران ما قبل تاريخ و مرحلة انتقال، دورة هم ساني و وحدت زوج با زوجه شناخته شده است. در نتيجة اين تحول، برتري زن بر مرد، پايان پذيرفته است(19) اما بعدها در دوران تاريخ مدن، سرنوشت زن تغيير معكوسي يافته است.

 پيش از امپراتوري ساساني، زن، شخصيت حقوقي نداشت. هر چند تحت سرپرستي و قيوميت رئيس خانواده بود، ولي از نظر انفاق، هيچ حقي بر شوهر نداشت. (20)

 دربارة موقعيت زن، در دورة ساسانيان دو نظرية متفاوت ابراز شده است:

 گروهي مانند پرفسور بارتلمه(21) معتقدند كه در امپراتوري ساساني، زن شخصيت حقوقي نداشت، بلكه چون شيء پنداشته مي شد. با توجه به نظرية “زن شيء است نه شخص” زن، حق تملك نداشت، حتي هدايايي كه احيانا به وي داده مي شد و يا آن چه بر اثر كار تحصيل مي كرد، متعلق به رئيس خانواده بود.

 مسلما بنابراين نظريه نمي توان براي زن حقوقي نظير نفقه را شناسايي نمود.

 اما برخي مستشرقان، مانند پرفسور آرتور كريستن سن، براي زن، در دورة ساساني، حقوقي را بر شمرده اند و قائل به وجود حق مالكيت، براي زنان آن زمان شده اند.(22)

 يكي از اصول اساسي زندگي زناشويي، اصل تعدد زوجات بوده است. بر اساس اين اصل، هر زن، حق ويژه اي داشت. شوهر مكلف بود مادام العمر زن ممتاز خود را نفقه دهد و نگهداري كند و حتي اگر دختري بر اثر ارتباط نامشروع مي زاييد، به شرط آن كه ارتباط نامشروع را قطع كند، نفقه اين فرزندان نامشروع نيز بر عهدة پدرش بود. مرد مي بايست زن اصلي خويش را مادم العمر نفقه مي داد؛ ولي پرداخت نفقة زنان ديگر، وظيفه اخلاقي به شمار مي رفت.

 اما در عين حال، مرد مي توانست زن خويش (حتي زن ممتاز خود) را به مرد ديگري قرض و كرايه بدهد و رضايت زن، شرط نبود؛ زيرا اين عمل را كمك به هم دين تنگ دست شمرده و آن را عملي نيك و كار حسنه اي مي پنداشت.(23)

 بعضي نيز راه ميانه اي رفته و حق تملك و ديگر حقوق مالي را در دورة ساساني، براي زنان منتفي دانسته اند؛ اما معتقدند كه به صورت استثنايي، زن مي توانست در معاملات شركت كند و ارث ببرد.(24)

 پرفسور كريستن سن، با توجه به تحولات حقوق زن در عهد ساساني، اين نظريات متضاد را توجيه مي كند و به نظر مي رسد كه اين توجيه، درست و منطقي باشد؛ و گويا مسئله حقوق زن در اين دوره، سير تحول تكاملي داشته است. در ابتداي اين دوره، زن كالا پنداشته شده و در نتيجه، از هيچ حقوقي بهره مند نبود؛ اما به مرور توانست امتيازاتي كسب كند. چنانچه در مراحل اوليه، فقط زن ممتاز حق نفقه داشت، ولي بعدها ديگر زنان نيز از چنين حقوقي بهره مند گرديدند.(25)

 پس از انقراض ساسانيان و اسلام آوردن ايرانيان، حقوق خانواده، بر مبناي فقه اسلامي شكل گرفت و خلفاي اسلامي، خصوصا در روابط خانوادگي، فقه اسلام را اجرا كردند.

 در عصر حكومت مغول نيز شوهر موظف بود مسكن و مخارج همسر خويش را تامين كند.(26) بنابراين، حقوق زن، در دوره هاي بعدي، همراه با حقوق اسلام، قابل بررسي خواهد بود.

 2. كلده آشور و بابل

 زنان كلده و آشور، حق نداشتند از مال خود و شوهرشان، بدون اجازة شوهر استفاده كنند و در صورت عدم اجراي خواسته هاي شوهر، ممكن بود بدون مهريه از خانه اخراج شوند، يا در دريا غرق گردند و يا به عنوان كنيز مورد استفاده قرار گيرند.(27) در بابل نيز دختران به عنوان كالا خريد و فروش مي شدند و حق نفقه نداشتند.(28)

 3. مصر باستان

 دختران از هيچ گونه حقي در زندگي برخوردار نبودند. آنان ننگ محسوب مي گرديدند و زنده به گور مي شدند و دختران زيبا را براي پر آب شدن نيل، قرباني مي نمودند.(29) بنابراين، در چنين وضعيتي، حقي به نام نفقه نمي تواند براي زنان مطرح باشد.

 4. عربستان

 داستان تلخ زنده به گور كردن دختران، از برگهاي ننگين تاريخ عرب جاهليت است كه مردان به علت فقر و تنگ‌دستي و يا تعصب جاهلانه اقدام به كشتن دختر خود مي كردند. همان طور كه قرآن مجيد مي فرمايد:

 “و اذا بشر احدهم بالانثي ظل وجهه مسودا و هو كظيم يتواري من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه علي هون ام يدسه في التراب …؛ هنگامي كه به يكي از آنان خبر تولد دختري داده مي شد، صورتش سياه گرديده و خشمگين مي شد. به خاطر اين خبر بد، از خاندانش فرار كرده و نمي دانست آيا با خواري و خفت، دخترش را نگاه دارد يا در خاك دفنش كند...”(30)

 قبل از اسلام، مردان زن را موجوداتي متوسط ميان حيوان و انسان مي دانستند، يعني او فقط وسيلة پيدايش نسل و خدمتگزاري بود. به گفتة گوستاولوبون همان طور كه بچه هاي سگ را در آب مي انداختند، دخترها را زنده به گور مي‌كردند.(31)

 5. هند

 در هندوستان دختران، قبل از ازدواج تابع پدر خويش بودند، در ايام زندگي زناشويي، تابع شوهر و هنگام بيوگي تابع پسر خود. نزد هنديها زن بي مقدارترين موجود به شمار مي رفت و شوهران در برابر زنان، و پدران در برابر فرزندان، از نظر انفاق، وظيفه و تكليفي نداشتند.(32) رسم زشت دختر كشي در قبايل وحشي هندوستان نيز، از سيلان تا هيماليا، رايج بود.(33)

 در بخشهايي از هند و جنوب شرقي آسيا رسم بوده است كه زنان را پس از مرگ شوهرانشان زنده زنده با جسد شوهر مي سوزاندند. (34)

 گوستاولوبون قانوني را از هنديها نقل مي كند كه به موجب آن، قضا و قدر حتمي، طوفان، مرگ، جهنم، زهر كشنده، افعي و مار گزنده و آتش سوزان، هيچ كدام از زن بدتر نيست.(35)

 6. رم

 در رم قديم، دختران و زنان از هيچ گونه حقوقي برخوردار نبودند. مانند شيء مملوك، معامله مي شدند، نه ارث مي‌بردند و نه مي توانستند مالك چيزي بشوند، بلكه به ديگران قرض داده مي شدند. هنگامي كه عنوان انسان اجتماعي بر زن اطلاق نشود، طبعا از همة حقوق، از جمله حق نفقه محروم خواهد بود. (36)

 حقوق رم قديم، بر نظام پدر شاهي استوار بود. لذا مسئله اي به نام حق قانوني نفقه وجود نداشت؛ اما كم كم اختيارات و قدرت رئيس خانواده تعديل شد و هيئت مقننه، مرد را مكلف به تكاليفي، از قبيل اطعام و تغذية همسر و اعضاي خانواده كرد؛ اما در آغاز دورة كلاسيك و از زمان آنتونن مقدس و مارك اورال، اصل الزام انفاق مطرح شد. بعدها قلمرو انفاق توسعه پيدا كرده، و نه تنها بين همسران و برادران و خواهران، بلكه بين ارباب و بنده برقرار گرديد.(37)

 7. يونان

 در يونان، زن عنصر توالد و ارضاي شهوات بود و به هيچ وجه شريك زندگي مرد شناخته نمي شد. لذا شوهر هيچ تكليفي در مورد انفاق زن نداشت. در اسپارت، زنان مي بايست پسران نيرومندي مي زاييدند كه براي جنگ مفيد باشند و

 زناني كه چند دختر مي زاييدند، مطرود شده و با آنان رفتار ناپسندي مي‌شد. اگر زني بچة ناقص و بي قواره اي مي زاييد، آن زن را مي كشتند. مسيو تروپلنگ مي نويسد: زن بيچاره اي را كه در اسپارت فرزند نيرومند و شايسته براي جنگ نمي زاييد، مي كشتند. (38)

 8. اروپا

 زن در اروپاي قديم نيز موجودي بي ارزش تلقي مي شد و هيچ حق و حقوقي نداشت، حتي علما و فلاسفه، بحث و مجادله مي كردند كه آيا زن روح دارد يا فاقد روح است، اگر روح دارد، آيا روحش انساني است يا حيواني؟ و بر فرض داشتن روح انساني، آيا وضعيت وي نسبت به مرد وضع بردگي است يا كمي بالاتر از آن؟(39)

 در فرانسة قديم، تامين نفقه، عملي اخلاقي محسوب مي شد؛ ولي ضمانت اجرايي نداشت تا سرانجام در قرن هيجدهم، به صورت قانوني لازم الاجرا درآمد.(40)

 در انگليس تا قبل از سال 1882 زوجه، مالك هزينه هاي زندگي نمي‌شد و بعدها چند نوع نفقه مشخص گرديد تا سرانجام در 1872 براي اولين بار، زن توانست از شوهرش، كه با وي بدرفتاري كرده بود، حق قانوني نفقه را مطالبه كند.(41) امروزه نيز شوهر متعهد به پرداخت خرجي، طبق قدرت و تمكن خويش است. (42)

 9. آفريقا

 در بعضي مناطق، دختر و زن موجوداتي بي ارزش به شمار مي رفتند كه اهميت آنان حتي از يك تخم مرغ كمتر بود. اگر سبد تخم مرغي از دست دختر يا زني مي افتاد و تخم مرغهاي آن مي شكست، وي محكوم به اعدام مي گرديد و كشته مي شد.(43) طبعا وضعيت حقوق زن در آن جا نيز با همين يك مثال، روشن مي گردد و نيازي به توضيح بيشتر نيست.

 10. استرالياو قبايل غير متمدن

 كشتن و از بين بردن دختران، نزد اهالي استراليا گناه بسيار كوچكي محسوب مي شد؛ ولي مضروب ساختن گاو شيرده را گناه مي دانستند؛ زيرا مي گفتند: گوسفندان داراي پشم و شير هستند؛ ولي از دختران كاري ساخته نيست. زنان حق نداشتند با شوهران خويش بر سر يك سفره هم‌خوراك شوند و بايد صبر مي كردند تا شوهران غذا خورده و سير شوند و اگر چيزي باقي مي ماند، با اجازه شوهر، حق تصرف داشتند. اگر مريض مي شدند، از حق درمان برخوردار نبودند، بلكه در بعضي موارد، شوهرانشان آنان را خفه مي كردند تا مرگ آنان تسريع شود.(44) گاه اتفاق مي افتاد كه در زمان قحطي، زنان را مي كشتند و به عنوان خوراك مورد استفاده قرار مي دانند.(45)

 در جزيره ويتي، مرد مي توانست زنش را فروخته يا بكشد و زن حق نداشت با مرد غذا بخورد و مسكن زن نيز بايد ساخته مي شد.

 در پولينزي، زن بايد صبر مي كرد تا شوهرش سير شود، اگر چيزي باقي ماند، بعدا زن و دخترانش مي توانند بخورند.

 در ماركيز، غذاهاي لذيذ، اغذية الهي ناميده مي شد. اين خوراكها مخصوص مردان بود و زنان از آنها محروم بودند.

 در بيومان، شوهران حق داشتند همسر خود را به مردان خارجي قرض دهند، اگر چه زنان ناراضي باشند؛ زيرا رضايت آنان شرط نبود. (46)

 ب) مكاتب الهي

 پيروان مكاتب و اديان الهي، در ميان مسلمانان، به نام “اهل الكتاب”معروفند؛ زيرا اينان در اصل، صاحب كتابهايي از جانب خداوند بوده و پيامبرانشان مجهز به كتاب الهي بوده اند و احتمال دارد كتاب، به معناي “قانون” و “مقررات” باشد. بنابراين احتمال، اين مكتبها داراي قانون و مقرراتي مدون بوده اند، اما متاسفانه آثار به جا مانده از اين مكاتب، بسيار محدود و نارسا است.

 اصل سيزدهم قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، اديان ذيل را از اقليتهاي رسمي ديني شناخته است:

 “ايرانيان زردشتي، كليمي و مسيحي، تنها اقليتهاي ديني شناخته مي شوند كه در حدود قانون در انجام مراسم ديني خود آزادند و در احوال شخصيه و تعليمات ديني بر طبق آيين خود عمل مي كنند.”

 زردشت

 قديمي ترين آيين الهي، كه هنوز باقي مانده است. آيين زردشت است. بنابر روايتي كه منسوب به حضرت علي ابن بي‌طالب (ع) است، زردشتيان داراي پيامبري بوده اند كه وي را كشته اند، و داراي كتابي بوده اند كه آن را سوزانده اند.

 مهد آيين زردشت، ايران بوده است و باقي ماندگان اين آيين نيز در ايران (مخصوصا در يزد و اطراف آن) سكونت داشته اند. عده اي از آنان نيز به هند مهاجرت كرده و در آنجا سكنا گزيده اند. بررسي اين آيين، از جهت ديگري نيز داراي اهميت ويژه است؛ زيرا مدتهاي مديدي قوانين اين آيين، بر حقوق مدني ايرانيان زمان باستان، سايه افكنده بود و تا قبل از سقوط ساسانيان، موبدان در زمرة رهبران مقتدر مذهبي ايران محسوب مي شدند كه نظريات آنان نقش بسزايي در تاريخ حقوق مدني ايران داشته است.

 در ايران باستان، مخصوصا در دورة ساساني، بر اساس مذهب زردشت، زن و شوهر نظام اشتراك اموال را مي پذيرفتند و در نتيجه، منافع مادي زوجين، تلقي مي شده است.

 در قوانين زردشت، پس از آنكه براي زنان در دوران قاعدگي محدوديتهايي مقرر شده است(47) (از جمله، دور نگه داشتن آنان از اجتماع، از آتش و …) حق نفقه آنان محترم شمرده شده و حتي مقدار آن دو قطعه نان خشك و مقداري آب جو(يا شربت جو) نيز مشخص گرديده است.(48)

 يهود

 كتاب مقدس يهوديان، تورات، سه الي چهار قرن پس از حضرت موسي، توسط علماي يهود نوشته شد. در اين كتاب، هر چند حقوق زنان به صورت مدون بيان نشده است، اما در آن به نفقة زن تصريح شده است: “اگر[مرد] زني ديگر براي خود گيرد، آنگاه خوراك و لباس و مباشرت او را كم نكند.”( 49)

 اين مطلب، حاكي از الزام مردان به پرداخت نفقة زنان، در آيين يهود است. در مراسم ازدواج نيز زوج بيان مي دارد:

 “به عقد ازدواج تو درآمدم ودر هر جا و در هر وقت مطيع تو خواهم بود و تمام وظايفي را كه بر عهدة زن است و نسبت به شوهر محول است، من دربارة تو انجام مي دهم.”(50)

 پس از انجام مراسم، عبارات فوق به زبان محاوره اي زوجين ترجمه مي شود. بنابراين، در آيين يهود، از همان ابتدا، مرد بايد نفقة زوجه را متقبل شده و عهده دار حمايت مادي و معنوي از وي شود. البته زوجه نيز به عنوان تكليف متقابل، عهده دار وظايف خاص خويش مي شود.

 اما متاسفانه، بي ارزش بودن مقام زن، همچنان به چشم مي خورد؛ اگر زني دختر بزايد، از 15 تا 70 روز نجس محسوب مي شود و همگان بايد از وي دوري گزينند؛ اما اگر پسر بزايد، اين نجاست به 8 تا 35 روز تقليل مي يابد.(51)

 در تورات كنوني بيان شده است: “زن تلخ تر از مرگ است … ميان هزار مرد، يك مرد شايسته پيدا مي شود، ولي ميان تمام زنان عالم، يك زن هم يافت نمي شود.”(52)

 مسيحيت

 در ميان مسيحيان نيز زن داراي موقعيت شايستة خويش نيست. مسيحيان جاودانگي روح را براي زنان قبول نداشتند، در حالي كه براي مردان معتقد به جاودانگي روح بودند. در محافل علمي، مسيحيان ايتاليا و اسپانيا پس از بحثهاي فراوان، معتقد شدند كه در ميان زنان دنيا فقط حضرت مريم (ع) انسان بوده و مانند مردان، داراي روح جاويد است؛ اما ديگر ، زنان داراي صفات انساني نبوده و علاوه بر آن كه روح جاويد ندارند، برزخ ميان انسان و حيوان محسوب مي شوند.(53)

 اما تعاليم حضرت عيسي مسيح، كه در اناجيل اربعه مذكور است (و پس از حضرت عيسي، به رشتة تحرير در آمده است) بشر را به نوع دوستي و صلح و تواضع دعوت مي كند، انسانها را به مهرباني و گذشت فراخوانده و مردان را تشويق به محبت و ايثار به زنان مي كند. عيسي مسيح در دوران كوتاه دعوتش، كه حدود سه سال طول كشيد، بيشتر به وعظ و ارشاد مردم پرداخت و اغلب بياناتش بر محور مسائل اخلاقي دور مي زد و كمتر قانون و مقررات جديدي بيان مي كرد، بلكه در مسائل شريعت، مردم را به آيين حضرت موسي ارجاع مي داد. از آن بزرگوار نقل شده است كه مي فرمود:

 “فكر نكنيد كه من آمده ام تا تورات موسي و نوشته هاي پيامبران ديگر را منسوخ كنم. من آمده ام تا آنها را تكميل كنم و به انجام برسانم. آن چه در تورات نوشته شده، كه بايد انجام گيرد، مطمئن باشيد يك به يك انجام مي گيرد.”(54)

 اسلام

 اسلام در عصر جاهليت و در سرزميني كه زنده به گور كردن دختران را افتخار و شرف مي دانستند، ظهور كرد. كتاب اصلي اسلام، قرآن، در زمان حضرت محمد (ص) و به دستور ايشان مكتوب گرديد، فرامين و دستورهاي شخص ايشان نيز به دست صحابه به رشتة تحرير درآمد. امروز اين دو منبع مهم قانون (قرآن و حديث) در دسترس مسلمانان قرار دارد. به علاوه شيعيان در بخش حديث، سخنان ائمة معصومين (ع) را نيز حجت دانسته و از مواهب آن بهره مند مي شوند.

 قرآن كريم، مبارزة بي اماني را عليه رسوم زشت عرب (از قبيل دختركشي) آغاز مي كند(55) و از يك سو تفاوت جنسيتها و نژادها را فقط به علت طبيعي و براي شناسايي افراد بشر مي داند: “يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثي و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقيكم…”(56)

 و از سوي ديگر، كارهاي شايستة زنان با ايمان را مانند اعمال صالح مردان مؤمن، با ارزش دانسته و آنها را مأجور مي‌داند: “… اني لا أضيع عمل عامل من ذكر او انثي…”(57)

 و نيز بيان مي دارد:”و من يعمل من الصالحات من ذكر أو انثي و هو مؤمن فاولئك يدخلون الجنه و لايظلمون نقيرا”(58) شعاع فرهنگ اسلامي از عربستان، ايران، آفريقا و … فراتر رفت و دمنه هاي تأثير اين پيام به اروپا نيز رسيد. گوستاولوبون مي نويسد:

 “اروپاييان اخلاق جوانمردانه را كه يكي از آثار آن احترام به زن است، از اعراب و مسلمين اقتباس كردند و بنابراين، مذهب اسلام بود كه زن را از پست ترين وضع به بلندترين مقامات رساند، نه مذهب مسيح، چنانچه در ميان مردم شايع است... “

 ممكن است به ذهن خطور كند كه چرا عملا، وضع فعلي مسلمانان با اين فرهنگ و تمدن بزرگ فاصله دارد و اين اخلاق اسلامي، در ميان آنان كمتر حكم فرما است؟ بهتر است پاسخ اين پرسش را از زبان گوستاولوبون بشنويم:

 “چراغ تمدن درخشان عرب، پس از اين كه قدرت، به دست ديگران و به خصوص به دست تركها افتاد، خاموش شد و به همين جهت از اهميت زن به طور نماياني كاسته شد … تنزل مقام زن ربطي به اسلام ندارد؛ زيرا اسلام به طور قابل توجهي مقام زن را ارجمند ساخته و برتري داده است و اين سخني نيست كه ما به تنهايي بدان معتقد باشيم و از اين عقيده دفاع كنيم، بلكه پيش از ما ميسو كوسان دوپرا سوال و سنت هبيلر معتقد بوده اند. اسلام، گذشته از اين كه مقام زن را ارجمند ساخت، نخستين ديني است كه اقدام بدين كار كرد.”(60)

 مهم ترين منبع قوانين اسلام، قرآن كريم، مردان را موظف به پرداخت نفقة همسران مي داند. و روايات نيز اين مسئله را به عنوان يك وظيفة اخلاقي و هم به عنوان الزامي قانوني مطرح كرده اند. با توجه به مبناي قوانين ايران، كه فقه اماميه است، در ادامه مباحث، مسائل نفقه را از ديدگاه آيات و روايات، بررسي مي كنيم.

 پي نوشتها:

 1-صحاح اللغه( جوهري) ذيل ريشه” ن . ف . ق “

 2-القاموس المحيط فيروز آبادي، ص 195 و لسان العرب ج 10، ص 357 .

 3-اقرب الموارد، ص 1331 .

 4-الاحوال شخصية في شريعة الاسلامية، ص 192 و نيز ر.ك به مختصر احكام الزواج، ص 65 و همچنين رد المختار علي در المختار، ج 2 ،ص 643 و شرح قانون احوال شخصيه، ص 303 .

 5-البحر الرائق، ج 4، ص 188 .

 6-به نقل از رد المختار علي در المختار، ج 2 ،ص 643 .

 7-الفقه علي المذاهب الاربعه، ج 4، ص 553 و نيز ر.ك به الزواج و الطلاق في اسلام ، ص 175 .

 8-فرهنگ فارسي معين ( متوسط ) ج 4 ،ص 477 .

 9-ر.ك به محقق شرايع، ج 2، ص 319 و قواعد كتاب النكاح( المقصد الخامس في النفقات) و نيز منهاج الصالحين، ج 2، ص 213 و تحرير الوسيله( امام خميني) ج 2 ،ص 315 .

 10-احكام ازدواج و طلاق از نظر اسلام، ص 156 .

 11-ر.ك به حقوق مدني، ج 4 ،ص434 و حقوق خانواده، ص 171 و ترمينولوژي حقوق، ص 718 و حقوق خانواده ،ص 73 و نفقه در حقوق ايران، ص 36 .

 12-ر.ك به الفقه علي المذاهب الاربعه، ج 4 ،ص 554 و الزواج في شرح الاسلامي و القوانين اللبنانية ، ص 44 و الاحوال شخصيه (قسم الزواج) ص 235 و الجر الرائق، ج 4 ،ص 190 .

 13-احكام الاحوال شخصيه، ص 126 و نيز ر.ك به الاحوال شخصيه للمصريين فقها و قضائا، ص 91 .

 14-ر.ك به بلغ السالك لأقرب المالك، ج 1 ،ص 480 .

 15-مختصر احكام الزواج، ص 65 و نيز ر. ك به الاحوال الشخصية في شريعة الاسلامية ،ص 192 و احكام الزوج و الطلاق في الاسلام ، ص 175 .

 16-به نقل از شرح المعجم، ص 596 .

 17- Blak' & chr(39) & 's law dietionary/ p . 490

 18-قانون احوال شخصيه مغرب ، فصل 35 و قانون احوال شخصيه سوريه ، ماده 71 و قانون خانواده اردن، ماده 65 .

 19-حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ايران، ص 283 .

 20-نفقه در حقوق ايران ،ص 22 .

 21-زن در حقوق ساساني ، ص 40 .

 22-زنان در زمان ساسانيان ،صص 346 و 352 .

 23-ايران در زمان ساسانيان ،ص 352 و حقوق زن در اسلام و اروپا، ص 49 .

 24-زن در آينه تاريخ ،ص 25 .

 25-زن در حقوق ساساني ، ص 354 .

 26-زن در ايران عصر مغول ، ص 40 .

 27-زن در آيينه تاريخ ،ص 26 .

 28-نفقه در حقوق ايران، ص 24 .

 29-زن در آيينه تاريخ، ص 26 .

 30-نحل / 61 و 62 .

 31-تمدن اسلام و عرب ، ص 503 .

 32-نفقه در حقوق ايران ، ص 22 .

 33-حقوق مدني زوجين ، ص 5 .

 34-زن در آيينه تاريخ ، ص 25 .

 35-تمدن اسلام و عرب ، ص 507 .

 36-حقوق زن در اسلام و اروپا، ص 1 و حقوق مدني زوجين ،ص 3 .

 37-نفقه در حقوق ايران ،صص 17 - 19 .

 38-تمدن اسلام و عرب ، ص 507 .

 39-همان، ص 20 .

 40- مجله زن در اسلام( نشريه نهضت زنان مسلمان) ص 2 .

 41-نفقه در حقوق ايران ،ص 21 .

 42- Margaret puxon / family law p . 239

 Joseph goldestein joy kate / the family and law . p . 590 -

 43-حقوق مدني زوجين ،ص 3 .

 44-همان، ص 4 .

 45-حقوق زن در اسلام و اروپا، ص 85 .

 46-همان ، صص 88 - 92 .

 47-حقوق زنان، ص 53 .

 48-مجموعه قوانين زرتشت، ص 39 .

 49-تورات ( سفر خروج ) باب 21، آيه 10 .

 50-نفقه در حقوق ايران، صص 141 - 142 .

 51-حقوق مدني زوجين، ص 11 .

 52-تمدن اسلام و عرب، ص 507 .

 53- حقوق مدني زوجين، ص 11 .

 54-انجيل متي ، بخش 5 ،آيه 17 .

 55-نحل / 61 و 62.

 56-حجرات /13.

 57-آل عمران / 194 .

 58-نساء/ 124 .

 59-تمدن اسلام و عرب، ص 503 .

 60-همان ،ص 505 .

 \_ كتابنامه اين مقاله در پايان قسمت دوم درج خواهد شد.